

## بنیان‌های آگاهی اسطوره‌ای از منظر کاسیرر در روایت «مم و زین»

جیهاد شکرى رشید/ گروه زبان فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه صلاح الدین- اربیل، اربیل، اقلیم کردستان- عراق



## CORRESPONDENCE

جیهاد شکرى رشید

[jihad.rashid@su.edu.krd](mailto:jihad.rashid@su.edu.krd)

2024/04/22

2024/08/28

2024/12/15

وه‌گرتن

په‌سنکردن

بلاوکردنه وه

وشه سه‌ه‌کییه‌کان:

آگاهی اسطوره‌ای،

ادراکات اسطوره‌ای،

علیت اسطوره‌ای،

ارنست کاسیرر،

مم و زین.

## چکیده

آدمی جهت آگاهی و شناخت از هستی خویش و جهان پیرامونش، به یکباره از تعقل و صورت‌های عقلی آغاز نکرده و پیش از آنکه به منطق تعقلی و نظام‌مند، دست یافته باشد، دوره‌ای طولانی از زندگی خویش را با معرفتی دیگر سرکرده است که این نوع دیگر شناخت را کاسیرر با عنوان آگاهی اسطوره‌ای معرفی می‌کند. در این پژوهش سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به مهم‌ترین محتواها و مؤلفه‌های الگوی «آگاهی اسطوره‌ای» از منظر کاسیرر در روایت «مم و زین» پرداخته شود تا از این طریق نشان داده شود که بر مبنای رهیافت آگاهی اسطوره‌ای کاسیرر، نوع و فراوانی حضور مؤلفه‌های غیرتعقلی شناختی در روایت «مم و زین» در چه راستایی است. نتایج حاصل آمده از این پژوهش نشان خواهد داد که این مثنوی با تمام تنوع و گوناگونی‌های مضمونی، تاریخی و جغرافیایی خود، در برخی از ویژگی‌های ساختاری و بن‌مایه‌ای اشتراکاتی دارد از جمله مهم‌ترین این اشتراکات را می‌توان به روایت علت و معلولی ضعیف، خرق عادت، تکرار، تصادف، تقدیر و سرنوشت، طرح مدور و تقارن‌ها و تقابل‌های دوگانه اشاره کرد و همچنین ویژگی‌های مرتبط با شناخت غیر عقلانی و اسطوره‌ای به روش‌های مختلف در قالب شخصیت‌ها، کنش‌ها، زمان و مکان و اعداد اسطوره‌ای و تقدیرگرایی حضور برجسته‌ای را داراست.



## About the Journal

ZANCO Journal of Humanity Sciences (ZJHS) is an international, multi-disciplinary, peer-reviewed, double-blind and open-access journal that enhances research in all fields of basic and applied sciences through the publication of high-quality articles that describe significant and novel works; and advance knowledge in a diversity of scientific fields.

<https://zancojournal.su.edu.krd/index.php/JAHS/about>

**۱- مقدمه**

اسطوره با فعالیت‌های انسانی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. هیچ قلمرویی از «روح عینی» را نمی‌توان یافت که زمانی با اسطوره ممزوج نبوده و با آن وحدتی انضمامی نداشته باشد. آفرینش‌های هنری و علمی، محتویات اخلاق، قانون، زبان و فناوری همه بر این موضوع دلالت می‌کنند که آن‌ها در آغاز پیدایش خود با اسطوره ممزوج بوده‌اند (Verna, 1993: 115-116) و بر اساس دیدگاه شناخت‌شناسانه کاسیرر «هر تصویری بر انسان، فرمی سمبلیک دارد و اندیشه فلسفی انسان ابتدایی با زبان سمبلیک آغاز شد و همان انسان، آگاهی و شناخت خویش را از جهان پیرامون به زبانی سمبلیک و از طریق اسطوره‌ها بیان نموده است» (موقن، ۱۳۸۹: ۱۴۲). "احمد خانی" با توجه به اینکه منشأ اصلی مثنوی خویش را از افسانه «ممی آلان» گرفته است. از اینرو، از شاعرانی است که از اسطوره بهره برده است، با این حقیقت که با بازخوانی این اثر، میان اسطوره و واقعیت اختلاف بارزی وجود ندارد، همانگونه که میان جدایی میان شعر و حقیقت ناچیز است. در این اثر شعر و حقیقت، اسطوره و واقعیت به هم راه می‌یابند و بر هم منطبق می‌شوند. "خانی" در این اثر گرانسنگ، تصویری بی واسطه از باورها، ارزش‌ها، عقاید و اوضاع زیستی جامعه را به نمایش می‌گذارد به نوعی که می‌توان بازتاب هویت فرهنگی (اسطوره‌ای) ملت کورد دانست که ایدئولوژی حاکم و پس زمینه‌های ذهنی و جهان بینی شناختی جامعه خویش را انعکاس می‌دهد و در عین حال جهان تصویری شکل یافته در این روایت، چندان بر مبنای اصول شناخت تعقلی انسان امروزی استوار نیست و شکل بخشی آن‌ها بر مبنای اصولی متفاوت از اندیشه‌ورزی امروزی بوده است. در این پژوهش با توجه به عملکرد شخصیت‌ها و خط داستانی، ارتباط ویژه فضای مقدس و نقش فرامادی آن‌ها در ایجاد دگرذیسی روحی و معنایی، تبیین‌گریده است.

**۱-۱- هدف و ضرورت پژوهش**

در این پژوهش سعی بر آن است با مطالعه آثار و اندیشه‌های کاسیرر در خصوص ویژگی‌های اسطوره‌ای و تطبیق این ویژگی‌ها با اجزای مثنوی «مم و زین»، هفت خصوصیات بنیادین از این فرم شناختی، شامل: فضا، زمان و عدد اسطوره‌ای، تقدیرگرایی اسطوره‌ای، علیت اسطوره‌ای و کیفی‌گرایی اسطوره‌ای در معرض دید خواننده قرار گیرد تا از این طریق باعث ادراک پذیری بیشتر این اثر شود و زاویه‌ی دید و افق گسترده‌ای را پیش روی پژوهشگران این حوزه قرار دهد.

**۱-۲- پرسش پژوهش**

این پژوهش در پی این پاسخ‌هاست:

- بر اساس اندیشه‌های "کاسیرر" در خصوص ویژگی‌های اسطوره‌ای و تطبیق این ویژگی‌ها با اجزای مثنوی «مم و زین» چه خصوصیات بنیادین از این فرم شناختی در روایت مذکور به چشم می‌خورد؟
- مهم‌ترین مؤلفه‌های الگوی «آگاهی اسطوره‌ای» از منظر "کاسیرر" در روایت «مم و زین» به چه شکلی بوده است؟
- شخصیت اصلی داستان با قرار گرفتن در فضای مقدسی که ایجاد شده، دچار چه حالات و دگرگونی‌هایی می‌شود؟

**۱-۳- فرضیه‌های پژوهش**

- اسطوره به عنوان یکی از مهمترین عوامل در ایجاد پیوند قومی و حیات اجتماعی در پدیدآوری مثنوی «مم و زین» نقش داشته است.
- در مثنوی «مم و زین» منطق آگاهی بخش انسانی پیوسته عقلانی نبوده است بلکه حواس و عواطف انسانی در شکل بخشی صورت‌های خود شناختی «مم» دخیل بوده است.
- روایت «مم و زین» خاستگاهی اسطوره‌ای دارد که با واکاوی آن می‌توان به بن‌مایه‌های ژرفی دست یافت.

**۱-۴- روش پژوهش**

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که مبنا و الگوی اصلی برای تحلیل روایت «مم و زین»، آثار و پژوهش‌های ارنست کاسیرر در حوزه شناخت‌شناسی، به ویژه جلد دوم کتاب فلسفه‌ی صورت‌های سمبلیک می‌باشد.

## ۲- مبانی نظری

## ۲-۱- ارنست کاسیرر (Ernst Cassirer)

ارنست کاسیرر از جمله فیلسوفانی است که بررسی و مطالعات محققانه‌ی او باعث شکل‌گیری ایده‌هایی جدید در زمینه فلسفه اسطوره‌شناسی<sup>(۱)</sup> و اشکال نمادین<sup>(۲)</sup> آن شد. وی با تألیف و یا ترجمه سه اثر زیر تأثیر بسزایی بر مشاهیر ادبیات آمریکای شمالی گذاشت:

○ اولین اثر کاسیرر تحت عنوان اسطوره‌ی حکومت<sup>(۳)</sup> است که درباره‌ی به حکومت رسیدن و رشد مخرب رژیم نازی است و این اثر را به عنوان تازه‌ترین نمایش قدرت زیانبار برای تکامل اسطوره قلمداد می‌کند. وی از فاشیسم، کمونیسم و تا حدودی ناسیونالیسم به عنوان «اسطوره‌های سیاسی مخرب و در عین حال پر قدرت یاد می‌کند و به این نکته اشاره داد که در یک برهه زمانی «اندیشه‌های اسطوره‌ای پس از مبارزه‌ای شدید و کوتاه، پیروزی قطعی و آشکاری بر اندیشه عقلانی به دست آورده است و بدین ترتیب اندیشه عقلانی تسلیم خطرناکترین دشمن خود می‌شود» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۶۴).

○ دومین اثر او زبان و اسطوره است که در این مورد که اسطوره شکل ابتدایی و یا بدوی تفکر است که به شکل زیانبار و مخرب و هم به عنوان نیروی خلاق، درون و برون فرهنگ بشر را تحت تأثیر خود قرار داده است.

○ سومین اثر او «مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی فرهنگ بشر» است. وی در این اثر صور نمادین را که عبارتند از: اسطوره، زبان، مذهب، هنر، تاریخ و حکمت مورد مطالعه قرار داد و بر این باور که زبان از اسطوره جدا می‌شود و هنر نیز به طور مداوم به هر نوعی، زبان بدوی و قدرت بیان اسطوره را به درون جریان زندگی رها می‌سازد (راسل، ۲۰۰۰، ۲-۱۷۱).

در هر صورت کاسیرر بیشترین عمرپربار خویش را به فلسفه معرفت اختصاص داد. وی در باب اسطوره و فلسفه اسطوره‌شناسی آثار متعددی از خود به جای گذاشته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فلسفه صورت‌های سمبلیک است. وی اسطوره را به عنوان یکی از ابتدای‌ترین و در عین حال مهم‌ترین فرم‌های معرفتی انسان به ما عرضه می‌دارد که با تمامی اجزای تشکیل دهنده آن، شکل و بیانی از معرفت انسانی است.

## ۲-۲- آگاهی اسطوره‌ای (Mythical Knowledge)

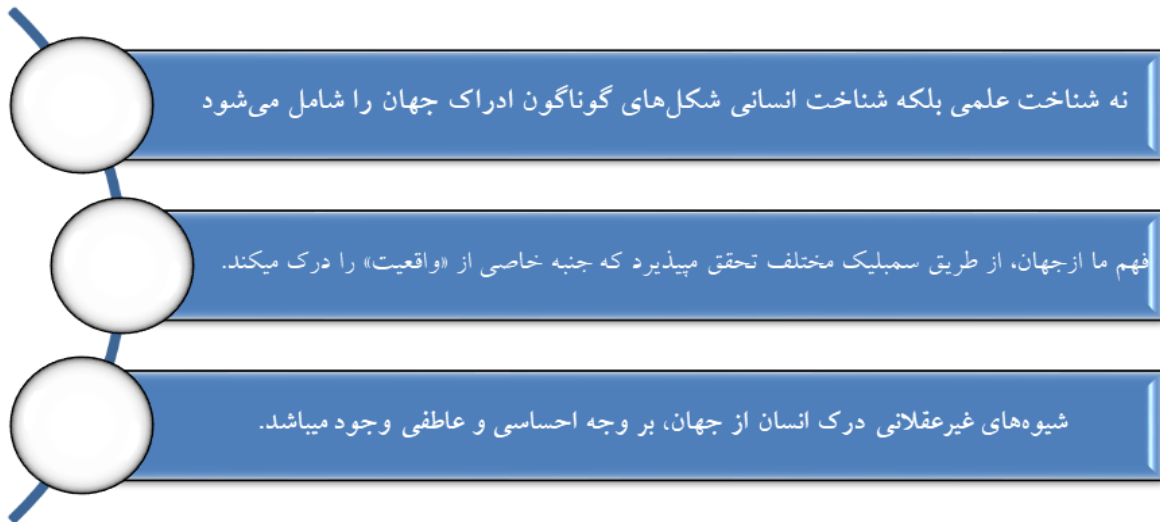
کاسیرر به عنوان یک فیلسوف پرورش یافته در مکتب کانت (Emmanuel Kant)، میل و کشش فراوانی به مبحث شناخت‌شناسی (Epistemology) و باز شناخت عناصر تشکیل دهنده آگاهی انسانی و چگونگی تکوین و تکامل خردبشری و حدود توانایی و کارایی آن داشت. از دیدگاه کاسیرر «منطق آگاهی بخش انسانی پیوسته عقلانی نبوده است و حواس و عواطف انسانی نیز در شکل بخشی صورت‌های شناختی او دخیل بوده اند» (Cassirer, 1953: 19). از این جهت بود که وی دامنه مسأله شناخت را به قلمروهایی از تجربه انسانی گسترش داد که در وهله اول؛ نخست با تخیل و حافظه ارتباط داشتند، یعنی قلمروهایی که موضوع پژوهش رشته‌های متنوع علوم انسانی بودند «موقن، ۱۳۸۹: ۲۲» زیرا «کاسیرر ساختاری واحد برای خرد بشر قائل نیست بلکه خرد را مرکب از موزاییک نیروهای گوناگون فرهنگی می‌پندارد» (همان: ۳۹) و بر این باور بود که «آنچه در مطالعه اسطوره مهم است محتوای آن نیست بلکه معنایی است که اسطوره برای آگاهی انسان دارد و قدرتی است که بر آگاهی انسان اعمال می‌کند» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۴۶) زیرا «فقط زمانی می‌توان به بینشی روشن و واضح درباره ماهیت کلی اسطوره دست یافته باشیم، که برای معلول‌ها و پی‌آمدهای ویژه آن تبیینی بیابیم» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۶۴). اما در خور توجه است که برای درک بیشتر فلسفه صورت‌های شناختی و سمبلیک کاسیرر و برای معلول‌ها و پی‌آمدهای ویژه آن آگاهی از سه پیش فرض ضروری می‌باشد:

■ نخست اینکه؛ شناخت علمی الگویی عام و جامع برای آگاهی انسان ارئه نمی‌دهد، بلکه شناخت انسانی شکل‌های گوناگون ادراک جهان را شامل می‌شود (Cassirer, 1957: 13).

■ دوم اینکه؛ شیوه‌های مختلف فهم ما از جهان، از طریق سمبلیک مختلف تحقق می‌پذیرد که هریک از این صورت‌های شناختی، اصول ساختاری خود را دارد و اصول ساختاری هر صورت به اصول ساختاری دیگر صورت‌ها فرو کاستنی نیست و بشر از طریق این صورت‌های شناختی، جنبه خاصی از «واقعیت» را درک می‌کند (Cassirer, 1953: 78).

■ سوم اینکه؛ در این شیوه‌های غیر عقلانی درک انسان از جهان، بر وجه احساسی و عاطفی وجود بشر تأکید می‌شود (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۶۷). از اینرو؛ الگوهای غیر عقلانی در فرآیند شناخت انسانی نقش دارند، چراکه منطق آگاهی بخش انسانی، پیوسته عقلانی نبوده است و حواس و عواطف انسانی نیز در شکل بخشی صورت‌های شناختی او دخیل بوده‌اند.

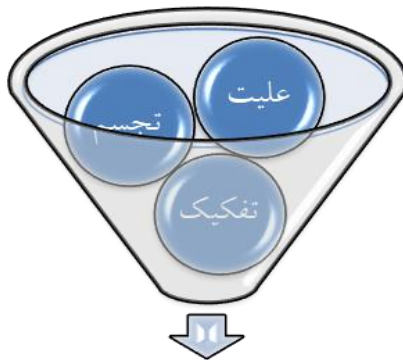
به بیان ساده تر آگاهی های پیش فرض برای درک بیشتر فلسفه صورت های شناختی و سمبلیک کاسیرر را می توان از سه زاویه در نمودار زیر در معرض دید قرار داد:



**نمودار (۱):** آگاهی های پیش فرض برای درک بیشتر فلسفه صورت های شناختی و سمبلیک کاسیرر

### ۲-۳- بررسی ادراکات اسطوره ای از منظر کاسیرر در روایت «ممر و زین»

مجموعه باورها، رفتارها، کنش ها و آثار انسانی، در دوره هایی محصول نوع ویژه ای از ادراکات انسانی اند که بر مبنای قوانین، واسطه ها و مقوله های اسطوره ای شکل می یابند. بسیاری از باورهای عامیانه یا فولکلور، مناسک و مراسم های قومی به ویژه روایت های اساطیری اقوام و تمدن ها، نمونه های شاخصی از این ادراکات اسطوره ای می باشند. این ادراکات را می توان به صورت زیر در سه گروه در معرض دید قرار داد:



**نمودار (۲):** طرح ادراکات اسطوره ای از منظر کاسیرر

### ۱-۲-۳- علیت اسطوره ای (Mythical causality)

بنا به باور کاسیرر « آنجا که ادراک حسی (اسطوره ای) فقط خود را به این موضوع قانع می کند که «چه» محتوایاتی را درک کرده است، اندیشه علمی «چه» محتوایاتی را درک کرده است، اندیشه علمی این «چه» را «به این علت» تبدیل می کند» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۸۴) و به اعتقاد کاسیرر ذهن انسان باید از طریق صورت بخشیدن به جهان تصاویر و جهان مفاهیم و آفریدن فرم های سمبلیک خود را تجهیز کند؛ بنابراین ذهن انسان فقط در آفرینش هایش از طریق آن ها و نیز از طریق فعالیت های خلاق خود و در آثاری که خلق می کند به درک خود از هستی نایل می شود (همان: ۹۱). ادراک حسی (اسطوره ای) «ممر»، از طریق فعالیت های خلاق خویش و در جهد ریاضت به درک خود از هستی نایل می شود و به درک خود از هستی نایل می شود و تنها خود را به این موضوع قانع

می‌کند که در اعماق تاریخ ضمیر ناخودآگاه هبوط کرده با گذر از مرحله دشوار نمادین، ظهور مجدد یا تولد دوباره‌ای را در قالب بازگشتی کمال یافته به خودآگاهی از سر می‌گذرانند و نیز ورود به تاریکی (زندان) تجربه نوعی مرگ نمادین و بیرون آمدن از آن در حکم تولدی دیگر است که زنجیره‌ای ایده‌آل از وابستگی معلول به علت را قرار می‌دهد و آنجا که اسطوره بیانگر حالات روانی بشر است که در محیط اطراف او فراقنی می‌شود، سرگذشت «مم» را هم می‌توان نمادی از سیرت روان بشری دانست. روح خسته از زمان که محدودیت خویش را برمی‌تابد و مدام در حال آشوب و آرامش است، با بازگشت به زمان ازلی و بی‌آغاز از نو متولد می‌شود و «به بقای حق» و مشاهده ذات باری تعالی می‌رسد، اشاره می‌کند که سرآغازی است برای اتحاد و اتصال با حق، که مقصود و هدف نهایی همه سالکین است:

و ی حاکم حاکم و فقه‌پیران	نهم چوونه حوضورئ میرئ میران
تیرا خوه نوماب زولف و خالی	ئ چید کری نهینکا جه‌مالن
بن‌عزل و ته‌غه‌ییور و زه‌واله	نهو میر و حه‌کیمه ذوالجلاله

(مر، 2008: 221)

آن حاکم حاکم و فقیران..	رفتم به حضور میر میران
زیبایی خود نمود بر تو..	آینه صدق آفرید او
بی عزل و تغییر و زوال است	او میر و حکیم ذوالجلال است

(مر، 2012: 280)

در اندیشه و جهان بینی شخصیت "مم" در روایت «مم و زین»، گذر از جهان تأثرات حسی بی‌واسطه، به جهان شهودی باواسطه و به ویژه دستیابی به جهان بازنمایی فضایی، همواره به این امر منوط است که در سیلان تأثرات حسی نامتمایز و نامشخص، نسبت‌های ثابتی کشف می‌گردد که در تأثرات حسی او همواره برقرار است و تکرار می‌شود. به بیانی ساده‌تر، اشتیاق رهایی به بارگاه فنا حق در حق و آگاهی از رمز و راز عشق طاقت "مم" را طاق می‌کند و ذهن او از طریق صورت بخشیدن به عالم بالا و آفریدن سمبلیک‌های خویش که این سفر جان و روحانی را نه به پای جسم که به طی روح و دل پیموده است، تجهیز می‌کند و فنا را بهترین و امن‌ترین جایگاهها برمی‌گزیند تا عشق را به کمال رساند که از طریق فعالیت‌های خلاق خود و در جهد ریاضت به درک خود از هستی نایل می‌شود از این رو، پادشاهی امیر «زین‌الدین» را مجازی می‌خواند و آرزو می‌کند که زد این جهان را برای همیشه ترک گوید و به نزد خدای مهربان باز گردد. چون به چنان تکاملی دست یافته که این جهان زودگذر را پست تر از آن ببیند که در آن ازدواج بکند؛ لذا وصالشان را به سرای باقی می‌برد و تا مقام فنا پیش می‌رود.

درخور توجه است که «همزمانی رویدادها و مجاورت فضایی و تماس آنها، میانشان ارتباطی علی ایجاد می‌کند» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۰۳) و آنجایی که اندیشه‌ی مم از نوعی تغییر و دگرگونی درونی سخن می‌گوید که از شدت عشق چنین می‌پندارد که روح «زین» در او حلول کرده است:

دل بوویه مه‌حله‌لی عیشقی حالا	فی حالی د فی مه‌حله‌لی فلا
نینه عه‌جه‌ب نه‌ربیم حلولولی	من مایه ژ صوره‌ته هیولولی

(مر، 2008: 62)

دل گشته مکان عشق حالا	پر گشته ز دوست کلبه ما
نبود عجب از حلول جانم	جسمم باقی و دگر ندانم

(مر، 2012: 62)

در واقع "مم" می‌کوشد بر مبنای قاعده‌ای علی و کلی این تغییر را درک کند، زیرا به باور "کاسیرر" در دنیای اسطوره اگر تنها یک خصیصه و مشخصه برجسته برای هدایت آن وجود داشته باشد، این خصیصه تابع قانون تحول و دگرگونی است (کاسیرر، ۱۹۴۴: ۱۰۸) و از جهت دیگر «اسطوره خود یکی از آن ترکیبات معنوی است که از طریق آن پیوند میان "من" و "تو" ممکن می‌گردد و از طریق آن نیز رابطه‌ی خویشی یا غربت، یگانگی یا بیگانگی میان فرد و امت به وجود می‌آید. در واقع به عمق جهان اسطوره‌ای-دینی دست نخواهیم یافت، اگر آن را فقط بیان یک چیز بدانیم. یعنی آن را رونوشت تقسیماتی بشناسیم که در واقعیت طبیعی یا واقعیت اجتماعی وجود دارند» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۲۷۵) از اینرو، شکل‌گیری این اسطوره به عنوان یکی از مهمترین عوامل در ایجاد

پیوند قومی و حیات اجتماعی در پدیدآوری مثنوی «ممر و زین» نقش داشته است اگر چه ثبت یک رویداد منحصر به فرد و خاص است اما رابطه خویشی یا غربت، یگانگی یا بیگانگی میان فرد و امت به وجود می‌آید.

### ۲-۳-۲- تجسم اسطوره‌ای (Mythical separation)

تجسم اسطوره‌ای در آگاهی اسطوره‌ای از ابزارهای معرفت آدمی باشد که جوهره مادی قائل شدن برای امور ذهنی و معنوی است؛ این نمود ادراکی، کشمکش یا دیالیکتی را به وضوح برملا می‌کند که تخیل اسطوره‌ای در آن حرکت می‌کند. اسطوره، صفات صرفاً ارزشی و اخلاقی را به عنوان جوهرهای مادی قابل انتقال می‌شناسد. «حتی جایی که به نظر می‌آید اندیشه اسطوره‌ای، عملی را به تعدادی مراحل تقسیم می‌کند، عمل را به صورت کاملاً مادی می‌بیند و هر صفتی از عمل را منتسب به کیفیت ماده خاصی می‌کند که از جسمی به جسم دیگر انتقال یافته است» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۱۵). در روایت «ممر و زین» تجسم اسطوره‌ای در آگاهی اسطوره‌ای شخصیت‌های اصلی داستان از ابزارهای معرفتی آنها به شمار می‌رود که به واسطه تعویض انگشتر صورت می‌گیرد که «این اندیشه اسطوره‌ای را از جسمی به جسم دیگر منتقل می‌کند و نماد قدرت یا پیوندی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را از هم بگسلد.» (شوالیه، ۱۳۸۳: ۴۲۳). «ممر» و «تاجدین» در روز نوروز، زمانی که به نزد «زین» و «ستی» می‌روند، جهت نشان انگشترهای خود را با یکدیگر عوض می‌کنند:

کیشان ژئه صابعیید خودانان	ئه نگوشته ریی د وان جوانان
داینه جهان ژ بوی نیشان	خاته م ژئه نامیلید خواه کییشان

(مر، ۲۰۰۸: ۷۷)

ز انگشت کشیدند آن دو رعنا...	انگشتر دو جوان برنا
کردند به پنجه‌هایی والا	انگشتر خود به جای آنها

(مر، ۲۰۱۲: ۵۶)

که این اندیشه اسطوره‌ای به واسطه انگشتر از جسمی به جسم دیگر انتقال یافته می‌شود به گونه ای که «تنها رابطی که عاشقان را به هم متصل نگه می‌دارد و موجب جویایی آنان می‌شود، حلقه‌های عوض شده‌ای می‌باشد که از جانب آنها انجام می‌گیرد که سبب می‌شود تا در نماد قدرت یا پیوند آشنایی تجلی یابد که این نمادینه سرانجام به واسطه دایه صورت می‌پذیرد» (شکری، ۲۰۱۶: ۱۳۰). از این رو انگشتر به عنوان جوهره‌ی مادی از نمودهای ادراکی آگاهی اسطوره‌ای نوع خاص تجسم در این آگاهی است و آن جوهره‌ی مادی قائل شدن برای امور ذهنی و معنوی است که این شکل ادراکی، کشمکش یا دیالیکتی را به وضوح برملا می‌کند که تخیل اسطوره‌ای در آن حرکت می‌کند:

ئه و خه ط همه می بووینه مونه ققه ط	ئه ف جیسم ل من بووینه موخه ططه
من مایه ژصووره ت هیلوی	نینه عه جهب ئه ر بمر حلوولی

(مر، ۲۰۰۸: ۸۱)

آن خط‌ها شدند همه منقط	این جسم شده ز من مخلط
جسمم باقی و دگر ندانم	نبود عجب از حلول جانم

(مر، ۲۰۱۲: ۶۲)

که در نهایت آنها را در خط سیر عشق که متضمن از خود رهایی، و در واقع اولین مرحله کمال انسانی است، می‌اندازد:

گوئن کو برا مه‌گهر تو خامی	مهم پخته‌ی عشق بوو ته‌مامی
هیژا تو دین ژ چرا دنالی	یه‌ک نوقطه نه‌هن ژ دهردی خالی

(مر، ۲۰۰۸: ۸۰-۸۱)

گفتا تو مگر خامد، عاقل؟	ممر پخته عشق بود و کامل
-------------------------	-------------------------

سر سوزنی نیست ز درد خالی

پرسی تو ز من چرا می‌نالی؟...

(مر، 2012: 62)

از نگاه دیگر به این داستان، تجسم اسطوره‌ای در آگاهی اسطوره‌ای از ابزارهای معرفت هر دو شخصیت اصلی در این داستان می‌باشد که جوهرهٔ مادی قائل شدن برای امور ذهنی و معنوی آنها می‌گردد؛ این نمود ادراکی، صحنه‌ای را به وضوح برملا می‌کند که تخیل اسطوره‌ای در آن حرکت می‌کند. به گونه‌ای که «در روایت مم و زین شاهد رسیدن دو نور به هم هستیم... این رخداد خود گواه متقنی برای وصال و یگانگی این دو دل‌داده در عالم روحانی است. «مم» برای تولدی نو باید به مبدأ خود باز گردد. بنابراین از طریق همین جهان به کشف و شهود دست می‌زند و با مبدأ خود پیوند برقرار می‌کند» (شکری، ۲۰۱۹: ۴۰۳-۴۰۴).

ئه و شه‌مس و قه‌مه‌ر کو موته‌صیل بوون

دهر حال ب یه‌کفه موصمه‌حیل بوون

(مر، ۲۰۰۸: ۲۱۵)

چون شمس و قمر به هم رسیدند

در حال یکی شده جهیدند

(مر، 2012: 273)

### ۲-۳-۳- تفکیک اسطوره ای (Mythical separation)

کارسیرر اسطوره را به عنوان یکی از اولین و مهم‌ترین فرم‌های شناختی انسان معرفی می‌کند. به باور وی، انسان برای آگاهی از خود و پیرامونش، به یکباره از فرم تعقلی شناخت آغاز نکرده و پیش از آن دوره‌ای طولانی از حیات خویش را با آگاهی اسطوره‌ای سر کرده است.



نمودار(۳): طبقه بندی و تفکیک اسطوره ای از منظر کاسیرر

### ۲-۳-۳-۱- زمان اسطوره‌ای

در آگاهی اسطوره‌ای، زمان به هیچ وجه امری کمی (مانند آگاهی و شناخت عقلی) نیست، بلکه مفهومی کیفی است و کیفی می‌ماند و این مفهوم نیز به چگونگی توزیع طنین‌های امر مقدس (Holy) و امر نامقدس (Unholy) وابسته است. در این شکل از آگاهی غیر عقلانی، «پیش از» و «پس از» و «زودتر» و «دیرتر» درهم می‌آمیزند و یکی می‌شوند و معنای زمان فقط از راه تمایز مراحلش (حس مراحل) به دست می‌آید (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۶). بنابراین در معرفت اسطوره‌ای معنای «زمان» فقط از طریق تمایز مراحلش به دست می‌آید؛ «حس مراحل» در همهٔ وقایع حیات و به ویژه آن‌هایی که به گذر و انتقال از یک سن به سن دیگر یا از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر ارتباط می‌یابند، حس می‌شود. "سلوکور" نیز بر این باور است که مناسک و شعائر گذرا را نه فقط به هنگام رفتن از یک شهر به شهر دیگر و از یک اقلیم به اقلیم دیگر باید انجام داد، بلکه در گذر از یک

مرحله زندگی به مرحله دیگر آن نیز مناسک خاصی را باید اجرا کرد (سلوکور، ۱۳۷۴: ۶۹). در معرفت اسطوره‌ای مثنوی «مر و زین»، معنای «زمان» فقط از طریق تمایز مراحل چله نشینی به واسطه شخصیت «مر» به دست می‌آید که به شکل چله نشینی و ریاضت و تهذیب نفس خویش «در گذر از یک قلمرو زندگی به قلمرو دیگر آن انسان «من جدیدی» به دست می‌آورد» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۸۶):

رونشتی د وښته عابیدانه	زیندان ل وی بوویه چله‌خانه
بنشست در آنجا عابدانه	زندان او شد چو چله‌خانه
	(مر، ۲۰۰۸: ۱۸۱)
	(مر، ۲۰۱۲: ۲۱۸)

همانطور که بدان اشاره شد در آگاهی اسطوره‌ای، زمان کمی و انتزاعی موجودیتی ندارد، برای اسطوره فقط شکل‌های زمانی یا محتوای خاص وجود دارد. اعمال مقدس خاص به زمان‌های خاص اختصاص می‌یابند بدین صورت که :

چل روژئی نه‌خور نه‌خواب زین	سهر رانه دبوو ژ سهر گرین
چهل روز چنین حال زین بود	با ناله و اشتک او قرین بود
	(مر، ۲۰۰۸: ۱۳۰)
	(مر، ۲۰۱۲: ۱۴۲)

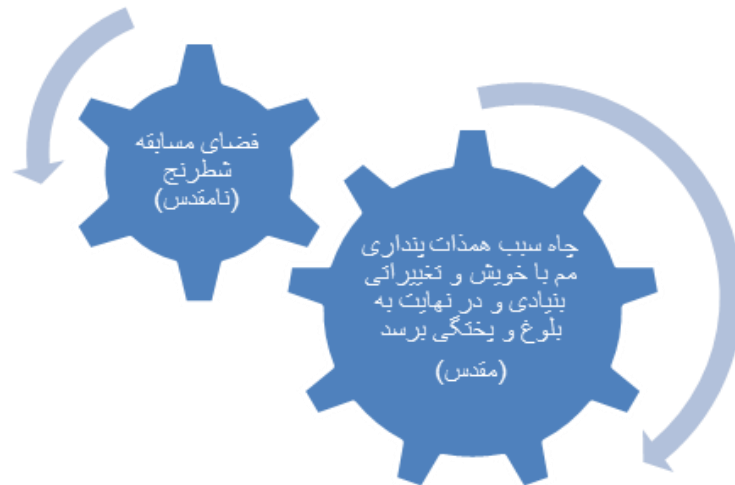
تا اینکه سرانجام:

صوفی که که همیشه کونجی خه‌لوهت	شیخینی که‌ها مه‌قامی وه‌حدهت
صوفی چو رسید به کنج خلوت	چون شیخ بگرفت مقام وحدت
	(مر، ۲۰۰۸: ۱۸۲)
	(مر، ۲۰۱۲: ۲۱۹)

اما آنچه را در شایان عنایت است، آن است که اگر چه زمان تحول درونی «مر» به مدت چهل روز مشخص شده است اما در آگاهی اسطوره‌ای، هر قدر هم که مفهوم اسطوره‌ای-دینی زمان، کلی و جهانشمول شود، باز هم «کیفی» است و کیفی می‌ماند زیرا به نظر می‌رسد این آگاهی از جانب "احمد خانی" نوعی «تقدیر» محتوم و مشخص شده که زمان‌های آغازین را برای شخصیت‌ها و پدیده‌ها معتبر بداند و درصدد برآید تا علت وجودی رویدادها را با ارجاع آنها به گذشته توجیه کند، آنچه را که در عالم صوفیه به زمان چهل روز ریاضت باور خاصی داشته‌اند تا در این آگاهی وجود گذشته، دیگر چرا ندارد، بلکه چرای چیزهاست.

## ۲-۳-۲- فضای اسطوره‌ای

در فضای اسطوره‌ای هر وضعیتی و هر جهتی از فضا، گویی لحن خاصی از مقدس و نامقدس دارد و چون بر پایه قوانین اسطوره‌ای، ویژگی و لحن کل در تک تک اجزایش نیز پایدار می‌ماند و بر اثر تقسیم و تفکیک از میان نمی‌رود، هر قدر کل فضایی را به اجزایش تقسیم کنیم، باز «هر صفتی که به گستره‌ی مقدس یا نامقدس فضای خاصی تعلق داشته باشد، بی‌درنگ به محتوای اشیا که در آن محل قرار دارند نیز منتقل می‌شود» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۰). از دیدگاه "کاسیرر" اصلی‌ترین تمایز فضایی در آگاهی غیرعقلانی، تمایز میان دو قلمرو از وجود است: «یکی قلمرو معمول و طبیعی که در دسترس عموم مردمان است و دیگری محوطه مقدس که از محیط افراد خود متمایز شده و پیرامون آن محافظان و حصارهایی دیده می‌شود که در آن مقابل قلمرو غیر مقدس محافظت می‌شود.» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵) تمایز این مفاهیم در آگاهی غیرعقلانی اساطیری در روایت "مر و زین" نوع ارتباط آنها با مقوله‌های مقدس و نامقدس بودن است.



#### نمودار (۴): تمایز فضایی در آگاهی غیرعقلانی از دیدگاه کاسیرر با توجه به روایت "مم و زین"

در روایت «مم و زین» فضای مسابقه شطرنج او با «زین الدین» توصیف می‌شود که قلمرو معمول و طبیعی که در دسترس عموم مردمان است که نامقدس است و محوطه دیگر محوطه مقدسی است که «مم» از محیط اطراف خویش متمایز شده و آن زندانی است که «شکلی نمادین از بازگشت به رحم مادری است که یکی از مراحل مهم فردیت به شمار می‌رود» (شکری، 2016: 130). البته گاه مکان‌ها به سبب وقوع امری متعالی و مافوق تجربه بشری کیفیت اسطوره‌ای می‌یابند. بنابراین زندان یکی دیگر از فضاهایی است که در روایت «مم و زین»، رنگ اسطوره‌ای به خود گرفته است. رفتن به چاه و برآمدن از آن مرحله‌ای مهم در زندگی و سلوک مم به شمار می‌رود (نک: م، 2012: 142). برای نمونه در روایت «مم و زین»، چاه فضای مقدسی است که در آن همذات پنداری «مم» با خود صورت می‌گیرد، و به بلوغ و پختگی می‌رسد و نیروی تمرکز او به حد نهایی خود رسیده و در آستانه از هم گسیختن قرار گرفته، چنانچه لزوم گذر «مم» از مرحله چاه در مسیر کسب کمال روحانی و ورود به مرحله متعال جدید را در قالب کهن الگویی مرگ و تولد دوباره نمادینه می‌کند (هندرسن، 1359: 181). در واقع رفتن «مم» به چاه، روبه‌رو شدن او با تاریکی ناخودآگاه است که تمایز فضایی در آگاهی اسطوره‌ای «مم» تمایز میان دو قلمرو از وجود است: یکی قلمرو معمولی وی و دیگری محوطه مقدس (زندان) که از محیط پیرامونش جدا شده و حدود و ثغور ثابتی پیدا کرده است و در میان آن مصور گشته است. از این رو، زندان فضایی است که به علت وقوع اتفاقات شگفت و فرامادی، در زمره مکان‌های اساطیری در روایت «مم و زین» به شمار می‌آید.

درخور توجه است؛ قداست زندان و پذیرفتن نقش اسطوره‌ای آن در روایت «مم و زین»، مضمونی است که به آن راه جسته است که نقش مهم و کلیدی بر عهده دارد به گونه‌ای که مسیر روند داستان و سرنوشت شخصیت داستان با قرار گرفتن در این فضا دگرگون می‌شود. ورود و خروج به این مکان طبق قواعدی مشخص و مقدس صورت می‌گیرد و گذر این قلمرو اساطیری به قلمرو دیگر آن مستلزم اجرای مناسک گذر است که این مناسک را باید دقیقاً به جای آورد آن چنان که عبور از تاریکی ناخودآگاهی و رسیدن به روشنایی شناخت و کمال بعد از آن لازمه طی مراحل فردیت است. «مم» با گذر از این مراحل درونی روحی که در انزوا و گوشه‌نشینی او میسر می‌شود، سرانجام در مقام و مرتبه‌ای بالاتر متولد می‌شود.

شیخ‌خینی که‌ها مه‌قامع وه‌حدهت

صوفی که‌گه‌هیشته کونجی خه‌لوهت

(م، 2008: 182)

چون شیخ بگرفت مقام وحدت

صوفی چو رسید به کنج خلوت

(م، 2012: 219)

البته از نگاه اسطوره‌های کمپبل قهرمان معمولاً در بازگشت، خود را با دنیایی مواجه می‌بیند که نمی‌تواند دستاوردهای او را آنچنان که شایسته است پذیرا باشد. چه بسا قهرمان تمایل دارد دوباره به همان دنیای پیشین بازگردد؛ برای او «آسان‌ترین راه، سپردن جامعه به دست شیطان و بازگشت دوباره به دل صخره بهشتی و بستن و محکم کردن پشت در است» (کمپبل، 1386: 225) و در واقع «پس از نفوذ در سر منشأ و با دریافت فضل و برکت،... جستجوی قهرمان به پایان می‌رسد. اکنون این ماجراجو با غنیمت خود که می‌تواند زندگی را متحول کند، باید بازگردد؛ ولی بارها و بارها قهرمانان از انجام این مسئولیت سر باز زنده‌اند.» (همان: 203) همانطور که در مسیر سفر «مم»، بازگشت او از قلمروی عارفانه به زندگی عادی، امری بسیار دشوار می‌باشد. زیرا او باید دوباره وارد فضایی شود که مدت‌ها فراموش کرده بود. قهرمان پس از آنکه بحران را پشت سر می‌گذارد، با اشراف به حقیقت، برای هدایت و نجات «زین» عازم می‌شود و این بازگشت آغازی دیگر را رقم می‌زند. امتناع بازگشت «مم» از قلمروی عارفانه به زندگی عادی صورت می‌پذیرد. آنچه نصیب «مم» شده تا حدی ثقیل است که او در چگونگی انتقال آن به مردمش دچار ضعف و مشکل می‌شود؛ یعنی تردید دارد که مردم او را درک کنند... زیرا به باور «کاسیرر»، شیوه‌های مختلف فهم انسان از جهان، از راه صورت-های نمادین مختلف، تحقق می‌پذیرد و هریک از این صورت‌های شناختی، اصول، قوانین و ویژگی‌های خود را دارد و بشر از راه این صورت‌های شناختی، جنبه خاصی از «واقعیت» را درک می‌کند (کاسیرر، ۱۹۵۵: ۷۸). بدین معنا که «اگر شخصی در معرض تحولی روحی قرار بگیرد که قبلاً برای آن آمادگی پیدا نکرده باشد، نمی‌داند این واقعه را چگونه ارزیابی کند» (کمپبل، 1377: 36) و به همین دلیل است که «مم» از بازگشت امتناع می‌کند:

بنده نشوم به هیچ اسیری

هرگز نروم به پیش میری

این شعبده و خیال بازی

این میر و وزیر مجازی

(م، 2012: 280)

ئه‌ز نابتمه به‌نده‌پێ ئه‌سیران

ئه‌ز ناچمه‌هه‌زهره‌تا چو میران

ئه‌ه‌ف شو‌عه‌به‌ده و خه‌یالبازی

ئه‌ه‌ف میر و وه‌زیریا مه‌جازی

(م، 2008: 219)

بنابراین فضای زندان نقش میانجی‌گرانه را برای روحانی و معنوی کردن قلمرو شناختی «مم» بر عهده داشته است. همانگونه که درباره‌ی تقابل مقدس و نامقدس در فضای اسطوره‌ای، مسئله‌ی روشنایی و تاریکی، یعنی موضوع فضای روشن و فضای تاریک بسیار اهمیت دارد. نکته قابل توجه این است که فضای مقدس باید از طریق حصاربندی مشخص شود. یعنی این فضا به صورت ابژکتیو از دیگر فضاها جدا و مستقل گردد و از فضای فیزیکی مقدس به مرحله‌ی زندگانی مقدس می‌رسد، مانند ورود به مرحله‌ی بلوغ و مراسم و مناسک ویژه آن (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۵۷). به همان شیوه که «مم» از این فضای تاریک به مرحله‌ی کمال و پختگی می‌رسد.

### ۳-۳-۲- عدد اسطوره‌ای

از مؤلفه‌های مهمی که بر ساختار جهان بینی و شناخت غیر عقلانی اسطوره‌ای حاکم است، عدد است. در نظام شناختی اساطیری، مهم‌ترین تفاوت اعداد با یکدیگر، سرشت و جوهره «کیفی» آن‌هاست، نه بعد «کمی» آن‌ها<sup>(۴)</sup>. در اینجا هر عددی، ذات خود و سرشت فردی و قدرت خاص خویش را داراست و این هستی اصیل، توانایی این را دارد تا ذات و نیروی خود را به هر چیزی که زیر دستش قرار گیرد، منتقل کند (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۲۳۰-۲۲۸). حوزه اهمیت این اعداد در روایت «مم و زین» بیشتر بر کاربرد رمزی عدد «هفت» و «چهل» تمرکز دارد. البته به باور کاسیرر در آگاهی اسطوره‌ای «اعداد در این قلمرو سرشتی کیفی دارند» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۲۳۰) هفت عدد نمادینی است که تمامیت و کمال را می‌رساند. زیرا «هفت»، وحدت سه و چهار است؛ تکامل یک چرخه و نظام کامل» (دقیق‌نیا، 1385: 4) و در هفت همواره نوعی کمال، امنیت و آرامش وجود دارد. این عدد در فرهنگ نمادها «مادر کبیر» است. (کوپر، 1379: 30) از اینرو، تکامل آدمی هفت مرحله دارد. در داستان «مم و زین» عدد هفت، کاربرد نمادین یافته است. بدین ترتیب که موقعیت عدد هفت به عنوان آگاه‌کننده روح در این دیدار (نوروز) برای «مم» و «زین» موقعیتی کاملاً رمز آلود است که ارزش آن را در حوزه مسائل عرفانی و روان‌شناسی روشن و هفت مرتبه خودآگاهی و هفت مرحله تکامل را بیان

می‌کند. بدین صورت که زمان روایت در داستان "ممر و زین" با روز نوروژ و دیدار آنها شروع می‌شود. بعد از یک دوره هفت روزه از مستی دلدادگان را سپری می‌نماید، و هنگامی که «ممر» برای نخستین بار «زین» را می‌بیند، بیهوش بر زمین می‌افتد و این مستی تا هفت روز به طول می‌انجامد.

خوکه‌رده‌ی عیشقی بوون موئالیف	ئهو ههفته لوان کو بوویه سالیف
فکرینه ب رۆنگ و روویه یه‌کفه	رابوونه‌فه رۆژه‌کی ب یه‌کفه
(م، 2008: 78)	
خود کرده عشق شد موالف	آن هفته چو شد ز آنها سالف
افکنده نگاه به خویش و همدم	برخاسته ز جا هر دو با هم
(م، 2012: 58)	

در روایت "ممر و زین" با توجه به آگاهی اسطوره‌ای، هریک از اعداد، دارای خصلتی خاص، انفرادی و کیفی هستند؛ آن‌ها همگونی مطلقی ندارند، بلکه هر عدد، وجودی کاملاً متمایز از دیگر اعداد دارد و هر عدد، به نوعی، طنین خاص خود را داراست. برای نمونه؛ عدد «چهل»، عدد انتظار، آمادگی، آزمایش و تنبیه است که بدون شک جنبه‌ی نخستین آن یعنی انتظار کمتر شناخته شده و در عین حال از همه مهم‌تر است. به باور "رنه آئنده"، عدد چهل، نشانه‌ی به پایان رسیدن یک دوره‌ی تاریخ است؛ دوره‌ای که می‌باید نه فقط به تکرار بلکه به تغییری اساسی و گذر از نظام عملی یک زندگی به زندگی دیگر منتهی شود. (شوالیه، ج 2، 1379: 576) از اینرو، در روانکاوی این عدد نشانه‌ی تمامیت و کمال است. همانگونه که در اندیشه‌ی اسطوره‌ای «عدد به منزله‌ی وسیله‌ی انتقال مدلول دینی به کار می‌رود؛ یعنی در این شکل از آگاهی، عدد، واسطه‌ای برای معنوی و روحانی کردن است» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۲۳۰). با این تفاسیر بنابراین در روایت "ممر و زین" چله نشینی‌های «ممر» در زندان که به مدت چهل شب و روز به طول می‌انجامد، این عدد به نوعی نمایانگر کمال و فردیت است، در این مدت زمان است که روند زندگی «ممر» طی یک نوزایی نمادین تغییر می‌کند و او را به مرحله‌ی کمال و پختگی می‌رساند و نقش نمایندگی ساحت ناخودآگاه روان «ممر» را ایفا می‌کند:

هیژا نه‌گه‌هیشتی ده‌ورئ سالن	ئهو موعته‌کیفنج د غه‌ورئ چالنج
ظه‌نا د دلی وی بوو یه‌قینه‌ک	به‌لکی نه‌چل و نه‌ئهر به‌عینه‌ک
(م، 2008: 184)	
یک سال نبود بعمق زندان	آن معتکف غریب هجران
ظن دل او بشد یقینی	بلکه نه چهل نه اربعینی
(م، 2012: 223)	

عدد چهل یکی از اعدادی است که در روایت «ممر و زین» بر ساختار جهان بینی شخصیت «ممر» و شناخت غیر عقلانی اسطوره‌ای این روایت حاکم است. تأثیر این عدد در نظام شناختی اساطیری این روایت، بر سرشت و جوهره «کیفی» آن است، نه بعد «کمی». آن در این روایت عدد چهل، ذات خود و سرشت فردی و قدرت خاص خویش را داراست و این عدد به عنوان هستی اصیل، توانایی این را دارد تا ذات و نیروی خود را به هر چیزی که زیر دستش قرار گیرد، منتقل کند و واسطه‌ای برای معنوی و روحانی کردن شخصیت «ممر» گردد که به مدت چهل شب و روز به کمال و فردیت خویش برسد و روند زندگی وی طی یک مرحله نوزایی نمادین متحول گردد و او را به مرحله‌ی کمال و پختگی برساند.

#### ۲-۳-۴- کیفیت گرای اسطوره‌ای

ارجحیت «کیفیت» (Quality) بر «کمیت» (Quantity) و یا کیفی‌گرایی از دیگر ویژگی‌ها و اصول شناخت اسطوره‌ای است (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۷۹). در مثنوی "ممر و زین" ارجحیت کیفیت بر کمیت بر مبنای طنین بنادین «مقدس بودن یا نامقدس بودن» استوار است. در

این داستان «مم» به عنوان یک شخص برتر از شخصیت‌های دیگر داستان است از او انجام عملی که به ظاهر تمامی مردمان شهر از انجام آن عاجز بودند، سر می‌زند و «به صورت ایده‌آل، کسی که قدرت به او منتقل می‌شود کسی است که از حالت بشریت مطلق خارج شده و نماینده نیروی کیهانی است که ورای فردیت است. اکنون خود یک پدر است و توان آن را دارد که خود نقش یک کاهن یا راهنما را به عهده گیرد.» (کمپیل، 1386: 142) و به باور کاسیرر نیز همه صورت‌های بیان فرهنگی، مانند زبان، اسطوره، هنر، دین، تاریخ و علم، در شناخت انسان از خود، و در شناخت انسان از مجموعه پیرامون او به طور یکسان دخالت دارند (نک: موقن، ۱۳۷۸: ۱-۲). «مم» قهرمان، طی آزمون‌ها و مراحل که برای رسیدن به هدف طی می‌کند، به خودشناسی نایل می‌شود و پس از این آگاهی و اشراف، به جهان و شرایط معمولی زندگی بازمی‌گردد و به راهنمایی دیگران بخصوص «زین» همت می‌گمارد، تا آن حد که «زین»، از قهرمان روایت مذکور یعنی؛ «مم»، به عنوان شیخ کامل از او یاد می‌کند:

زانی کو نه‌وو موراد حاصلیل	بج خه‌لوه‌تی خاصج شیخج کامیل
ئه‌و زوهره میثالج زهره ره‌ققاص	بو مه‌حره‌می رازئج خه‌لوه‌تا خاص
	(م، 2008: 214)
دانست نشود مراد حاصل	بیخلوت خاص شیخ کامل
آن زهره مثال ذره رقاص	شد محرم راز خلوت خاص
	(م، 2012: 272)

در حقیقت عشق «مم» ریسمان نجات «زین» است، تا او را از چاه ذلت به مصر عزت برآورد. او اشارتی به سرچشمه حقیقت و رمزی از اسرار ناپیدای آفرینش است و به اشارت‌های اوست که «زین» ره به کمال می‌برد. چنانچه بنا به باور کمپیل؛ «هنگامی که یک انسان به الگویی برای زندگی دیگران تبدیل می‌شود، به عرصه اسطوره‌ای شدن حرکت کرده است.» (کمپیل، 1377: 38) تا اینکه سرانجام دو قهرمان بسان «مسافر به بیداری رسیده، سرانجام می‌تواند چشم‌های خود را بی‌باکانه باز کند و به نور جاودان نگاه کند.» (عبدی و..، 1392: 134) البته در خور توجه است «در تراژدی مذکور به دلیل وجود ویژگی منحصر به فردی که در شخصیت زین وجود دارد، پالایش و آرامش روانی پایان تراژدی به خوبی انجام می‌پذیرد. در پایان داستان حس ترحم و شفقت در وجود شخصیت زین احیا می‌گردد و او خود، سوگوار اصلی قهرمان از دست رفته می‌شود. یک نوع احساس همدردی و غمخواری و همدلی وجود دارد، از این روست که این تراژدی آرام بخش است. ترحم و دلسوزی خواننده، در وجود زین تخلیه می‌گردد» (شکری، ۱۳۹۹: ۲۸). چنانچه بر طبق قرائت روانشناسانه از کاتارسیس<sup>(۵)</sup> «نمایش تراژدیک باعث تخلیه نفس از هیجانات نامطلوب، فشارهای درونی و انفعالات مضر شده و در نتیجه موجب آرامش و تزکیه نفس می‌شود» (کاپلستون، 1363: 419) و «با تفسیر معرفت‌شناسانه‌ای از کاتارسیس می‌توان بدین قرار تقریر نمود که زین بر لذت ناشی از آموختن از طریق تقلید تأکید می‌کند، تراژدی با تقلید از اعمال "مم"، موقعیتی را برای "زین" فراهم می‌آورد که با ابزار عاطفی مانند عشق و محبت، به درکی تازه از نقاط ضعف و قوت اخلاقی خود قائل شود و در نتایج چیزهای تازه بیاموزد که منجر به بهبود منش وی می‌شود. زیرا کاتارسیس چه به معنای رها شدن از انفعالات مضر باشد و یا رفع عناصر نامطلوب موجود در عواطف و چه موجب شناخت مخاطب از خود و جامعه گردد، در نهایت به نوعی پالایش و تزکیه می‌انجامد» (شکری، ۱۳۹۹: ۲۹) تا به طرزیکه وجود «مم» قهرمان، خود نقش یک راهنما را به عهده می‌گیرد که در حقیقت، عشق «مم» ریسمان نجات «زین» است، که به اشارت‌های اوست که «زین» ره به کمال می‌برد زیرا یکی از راه‌های رسیدن به فردیت و تکمیل شخصیت را مصاحبت و همنشینی با مردان به کمال رسیده می‌دانند و تا آنجا که همه صورت‌های بیان فرهنگی در شناخت «مم» و «زین» از خود، و در شناخت انسان از مجموعه پیرامون او به طور یکسان دخالت دارند که بر ارجحیت «کیفیت» بر «کمیت» و یا کیفی‌گرایی که از ویژگی‌ها و اصول شناخت اسطوره‌ای است، نقش آفرینی می‌کند که در مثنوی «مم و زین» ارجحیت کیفیت بر کمیت بر مبنای طنین بنادین «مقدس بودن یا نامقدس بودن» استوار می‌گردد. در این داستان «مم» به عنوان یک شخص برتر از شخصیت‌های دیگر داستان است از او انجام عملی که به ظاهر تمامی مردمان شهر از انجام آن عاجز بودند، سر می‌زند و بر ارجحیت «کیفیت» بر «کمیت» اسطوره‌ای تأثیرگذار می‌گردد.

### ۵-۳-۲- تقدیرگرایی اسطوره‌ای

تقدیر و سرنوشت یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که بر ساختار جهان بینی و شناخت آگاهی اسطوره‌ای در روایت «مم و زین» حاکم است. «در این شکل از آگاهی، برای رفتارها و کردارهای انسان، «تقدیر» محتومی معین شده است، چنانچه آگاهی اسطوره‌ای، علت وجودی رویدادها را با ارجاع آن‌ها به گذشته توجیه می‌کند؛ زیرا در این آگاهی، وجود گذشته دیگر چرا ندارد؛ گذشته چرای چیزهاست» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۱۸۱) البته با ذکر این نکته که آگاهی غیر عقلانی اسطوره‌ای با قراردادن محتوایی خاص در اعماق گذشته، نه فقط جوهره‌ای مقدس به آن می‌خشد، بلکه موجودیت و هستی آن را نیز توجیه‌پذیر می‌کند (جعفری، ۱۳۸۸: ۴۳). نمونه‌هایی از حضور این تقدیرگرایی در روایت «مم و زین» را می‌توان در وجود شخصیت «مم» و «زین» ملاحظه کرد که مرگ را به راحتی می‌پذیرند و از ترس آن رها می‌شوند و با مرگ مأنوس می‌گردند. البته «مم» همچو «قهرمان اسطوره یگانه است و وجودش آرمانی و مثالی شده است. این قهرمان در پایان ماجراجویی هایش می‌میرد و در عالم علوی استحاله و دگرپس می‌یابد و پایان زندگی قهرمان اسطوره‌ای تلخ است. اما در نهایت پس از تحول در آگاهی «مم» و رسیدن به سر منشأ جاودانگی، جسجو و سفر او به پایان می‌رسد تا اینکه فنا را بهترین و امن‌ترین جایگاهها برمی‌گزیند تا عشق را به کمال رساند، از این رو، پادشاهی امیر «زین‌الدین» را مجازی می‌خواند و آرزو می‌کند که زود این جهان را برای همیشه ترک گوید و به نزد خدای مهربان باز گردد» (شکری، ۲۰۱۵: ۱۰۱)

دهستی خوه ژ قه‌یدی گل کشاندن	چه‌نگی د دلخ خوه راه‌ه‌شانندن
شه‌هباز ژ قه‌یدی مه‌رکه‌زا فه‌رش	په‌رواز کر و گه‌هیشته زیل العرش
	(مر، ۲۰۰۸: ۲۲۱)
وقتی که بکرد دعای آخر	بگشود در سرای آخ‌ر
شه‌باز ز قید مرکز فرش	پرواز بکرد و رفت تا عرش
	(مر، ۲۰۱۲: ۲۸۱)

علت وجودی رویدادی که باعث دگرپس می‌شده را می‌توان با ارجاع آن به گذشته وی توجیه می‌کرد؛ زیرا در این آگاهی، وجود گذشته او دیگر چرا ندارد؛ گذشته او چرای چیزهاست و آن همان روح انسانی اوست که وقتی بر نفس اماره و حیوانی فایق می‌آید، از هواهای نفسانی آزاد می‌شود و به آسمان معنوی عروج می‌کند و تا آنجا که «پرواز روح به آسمان مثالی که خارج از حوزه ادراک حسی و خیالی است؛ مستلزم تعطیل حواس و بازداشتن آن از توجه به محسوسات است» (مدرسی، ۱۳۸۳: ۱۸۶) و «از منظر پورسینا، محسوسات، نردبان ورود به عالم معقولات و آسمان مثالی است. تا سالک در عالم قدس ژرفای روح پرواز نکند؛ نمی‌تواند به مقام قرب الهی نایل گردد.» (همان: همان صفحه) و روح برای بازگشت به آسمان و رسیدن به آرامش ابدی نیاز دارد که از آلودگی‌ها پاک شود.

طبقه بندی و تفکیک اسطوره ای از منظر کاسیرر در روایت ممر و زین	
زمان اسطوره‌ای	معنای «زمان» از طریق تمایز مراحل چله نشینی به واسطه شخصیت ممر به دست می‌آید که به شکل چله نشینی و ریاضت و تهذیب نفس خویش در گذر از یک قلمرو زندگی به قلمرو دیگر آن انسان «من جدیدی» به دست می‌آورد.
فضای اسطوره‌ای	اصلی ترین تمایز مفاهیم در آگاهی غیر عقلانی اساطیری در روایت ممر و زین تمایز فضایی در آگاهی غیر عقلانی تمایز میان دو نوع مقوله مقدس و نامقدس بودن است: <ul style="list-style-type: none"> <li>○ فضای مسابقه شطرنج (نامقدس)</li> <li>○ چاه: سبب همذات پنداری ممر با خود و تغییرات بنیادی منجر به بلوغ (مقدس)</li> </ul>
هفت	موقعیت عدد هفت به عنوان آگاه کننده روح در دیدار (نوروز) پرای «ممر» و «زین» موقعیتی کاملا رمز آلود است که بعد از یک دوره هفت روزه از مستی دلدادگان را سپری می‌نماید.
عدد اسطوره‌ای	چهل عدد چهل یکی از اعدادی است که در روایت ممر و زین بر ساختار جهان بینی شخصیت ممر و شناخت غیر عقلانی اسطوره‌ای این روایت حاکم است. تأثیر این عدد در نظام شناختی اساطیری این روایت، بر سرشت و جوهره‌ی «کیفی» آنست، نه بعد «کمی» آن که به مدت چهل شب و روز به کمال و فردیت خویش برسد و روند زندگی وی طی یک مرحله نوزایی نمادین متحول گردد و او را به مرحله کمال و پختگی برساند.
کیفیت گرای اسطوره ای	همه‌ی صورتهای بیان فرهنگی در شناخت «ممر» و «زین» از خود، و در شناخت انسان از مجموعه‌ی پیرامون او به طور یکسان دخالت دارند که بر ارجحیت «کیفیت» بر «کمیت» و یا کیفی‌گرایی که از ویژگی‌ها و اصول شناخت اسطوره‌ای است، نقش آفرینی می‌کند که «ممر» به عنوان یک شخص برتر از شخصیت‌های دیگر داستان است از او انجام عملی که به ظاهر تمامی مردمان شهر از انجام آن عاجز بودند، سر می‌زند و بر ارجحیت «کیفیت» بر «کمیت» اسطوره‌ای تأثیرگذار می‌گردد.
تقدیرگرایی اسطوره ای	○ تقدیر و سرنوشت «ممر» و «زین» بر ساختار جهان بینی و شناخت آگاهی اسطوره‌ای در این روایت حاکم است که مرگ را به راحتی می‌پذیرند و در عالم علوی استحاله و دگرپسندی می‌یابند و به سرمنشأ جاودانگی می‌رسند. ○ ممر همان روح انسانی است که پرواز روح او به آسمان مثالی که خارج از حوزه ادراک حسی و خیالی است؛ مستلزم تعطیل حواس و بازداشتن آن از توجه به محسوسات است.

نمودار(۵): طبقه بندی و تفکیک اسطوره ای از منظر کاسیرر در روایت ممر و زین

## نتایج و یافته های تحقیق

نتایج حاصل آمده از این پژوهش بیانگر آن است که:

۱) روایت «ممر و زین» به شکل هر روایتی دیگر، نقشی پویا و انکار پذیر را به تخیل تصویری داده است و از ترکیبی از تصاویر ذهنی و البته تخیلی متشکل است که بر مبنای الگوهای، نظام و انسجام یافته است. بر همین اساس است که این مثنوی با تمام تنوع و گوناگونی های مضمونی، تاریخی و جغرافیایی خود، در برخی از ویژگی های ساختاری و بن‌مایه ای، اشتراکاتی دارد از جمله مهم ترین این اشتراکات می توان به؛ روایت علت و معلولی ضعیف، خرق عادت، تکرار، تصادف، تقدیر و سرنوشت، طرح مدور و تقارن ها و تقابل های دوگانه اشاره کرد.

۲) در روایت «ممر و زین» فضا و زمان و عدد نقشی میانجی‌گرانه را برای روحانی و معنوی کردن قلمرو شناختی «ممر» برعهده داشته‌اند و در این روایت تمایز فضایی در آگاهی غیرعقلانی، تمایز میان دو قلمرو از وجود است که نوع ارتباط آن‌ها با مقوله های مقدس و نامقدس بودن است. زندان فضای مقدسی است که در آن همذات پنداری «ممر» با خود صورت گرفته و به بلوغ و پختگی رسیده چنانچه رفتن «ممر» به چاه، روبه‌رو شدن او با تاریکی ناخودآگاه است.

۳) قداست زندان و پذیرفتن نقش اسطوره‌ای آن در روایت «ممر و زین»، مضمونی است که به آن راه جسته است که نقش مهم و کلیدی بر عهده دارد به گونه‌ای که مسیر روند داستان و سرنوشت شخصیت داستان با قرار گرفتن در این فضا دگرگون می‌شود. ورود و خروج به این مکان طبق قواعدی مشخص و مقدس صورت می‌گیرد و گذر این قلمرو اساطیری به قلمرو دیگر آن مستلزم اجرای مناسک گذر(چله نشینی) است که این مناسک را باید دقیقاً به جای آورد.

۴) در روایت «ممر و زین» با توجه به اندیشه اسطوره‌ای؛ عدد به منزله وسیله انتقال مدلول دینی به کار می‌رود؛ یعنی در این شکل از آگاهی، عدد، واسطه‌ای برای معنوی و روحانی کردن است و حوزه اهمیت این اعداد در روایت «ممر و زین» بیشتر بر کاربرد رمزی عدد «هفت» و «چهل» تمرکز دارد. هفت عدد نمادینی است که تمامیت و نوعی کمال، امنیت و آرامش وجود دارد و در روان‌کاوی عدد «چهل» نیز نشانه تمامیت و کمال است در این مدت زمان است که روند زندگی «ممر» طی یک نوزایی نمادین تغییر می‌کند و او را به مرحله کمال و پختگی می‌رساند و نقش نمایندگی ساحت ناخودآگاه روان «ممر» را ایفا می‌کند.

۵) صورت‌های شناختی «ممر و زین» تنها به الگوهای عقلانی محدود نیست بلکه مفاهیم و الگوهای غیر عقلانی در این میان دست اندر کار بوده‌اند چراکه منطق آگاهی بخش «ممر و زین» پیوسته عقلانی نبوده است و حواس و عواطف انسانی در شکل بخشی انسانی هر دو شخصیت اصلی داستان دخیل بوده‌اند و با قرارگرفتن در فضاهای فرامادی و اساطیری، دچار دگرپرسی روحی، بلوغ و تکامل یا به عبارت دیگر خودشکوفایی می‌رسند.

## پی نوشت‌ها

- The Philosophy of Symbolic Form
- Symbolic Forms
- Language and Myth

- البته کاسیر معتقد است ذهن اسطوره‌ای سه مقوله کمیت، کیفیت و تشابه دارد و می‌کوشد از طریق تطبیق اساطیر ملل با مقولات مذکور، مسیر تطور اندیشه اسطوره‌ای را توضیح دهد. (کسیرر، ۱۳۹۰: ۳۸۱).

- واژه کاتارسیس مشتق از واژه (Katharos) به معنی پاک و منزّه است. در مناسک دینی به معنی پالایش و تزکیه (Larification intellectuals) بوده و همچنین در معنای تبیین و شرح عقلانی نیز به کار می‌رفته است. (woodruff, bid: 619).

## کتابنامه

- جعفری، حسن (۱۳۸۸). دین و اسطوره: بررسی نظریه ارنست کاسیرر درباره اسطوره، دو فصلنامه تخصصی پژوهشنامه ادیان (صص ۲۷-۵۴)، شماره ۶.
- خانی، احمد (2012). ممر و زین، ترجمه د. شیرزاد شفیع بارزانی-ج اول. اربیل: انتشارات دانشگاه صلاح‌الدین
- دقیق‌نیا، مهناز (1385)، اساطیر در ادبیات، تهران: اعتماد.
- سلوکور، هاری (۱۳۷۴). هنر و ادبیات در اندیشه ارنست کاسیرر، فصلنامه هنر، شماره ۲۸، صص ۶۰-۷۸.
- شکری، جهاد (۱۳۹۹). بررسی مؤلفه‌های الگوی تراژدی ارسطو در روایت ممر و زین، رخسار زبان (نقد زبان و ادبی)، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۴-۱۸.
- شکری، جهاد (2010). سیر سفر «ممر» در روایت «ممر و زین» بر اساس الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمپبل، گوفاری زانکو بۆ زانسته مروّفايه تيه كان، به‌رگی 19، ژماره 4، صص 85-106.

- شكري، جهاد (2010)، مراحل سلوک عرفانی "ممر" از چشم انداز هفت مرحله سلوک در آیین مهري، گۆفاری ئەكادیمیای كوردی، ژماره (42)، صص 385-422.
- شكري، جهاد و شفیع، شیرزاد (2014). جریان روایت ممر و زین از چشم انداز سلوک عارفانه عطار نیشابوری، بهرگی (18)، ژماره (۲).
- شكري، جهاد (۲۰۱۶). آرکی تایپ و نمادینه های آن در حماسه ممر و زین، گۆفاری زانکۆ بۆ زانسته مرۆفایه کان، بهرگی 20، ژماره 4، صص 115-139.
- شوالیه، ژان و آلن گریبران (۱۳۸۳). فرهنگ نمادها، ج ۲، ترجمه سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- شوالیه، ژان و آلن گریبران (1379). فرهنگ نمادها، ج 2-4، ترجمه سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- عبدی، لایلا و اکبر، صیادکوه. بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی «سفر قهرمان». شماره بیست و چهارم. تابستان 1392. صص: 129-137
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۳)، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه سیدجلال الدین مجتبیوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی صورت‌های سمبلیک، جلد دوم: اندیشه‌ی اسطوره‌ای، ارنست کاسیرر، ترجمه‌ی یدالله موقن، تهران: هرمس.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲). اسطوره دولت، ترجمه یدالله موقن، چاپ دوم، انتشارات هرمس.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۰). زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، انتشارات مروارید.
- کمپیل، جوزف (1386). قهرمان هزار چهره. ترجمه ی شادی خسرو پناه. مشهد: گل آفتاب. چاپ دوم
- کمپیل، جوزف (1377). قدرت اسطوره. گفتگو با بیل مویرز. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- کوپر، جی، سی. (1379). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد
- مدرسی، فاطمه (1383)، تاملی در زندگی و اندیشه‌های عرفانی ابن سینا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره 16، (پیاپی 13) مسکوب، شاهرخ (1350) سوگ سیاوش، تهران: انتشارات خوارزمی.
- موقن، یدالله (۱۳۸۹). ارنست کاسیرر؛ فیلسوف فرهنگ، چاپ اول، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هندرسن، جوزف ل. (1359). اساطیر باستانی و انسان امروز. ترجمه ابوطالب صارمی. انسان و سمبول هایش. تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.
- Cassirer, Ernts. (1994). *An Essay on Man: An Introduction to a Philosophy of Human Culture*, New Haven and London, Yale University Press .
- Cassirer, Ernts. (1953). *The Philosophy of Symbolic Froms: Vol.1, Language*, Ralph Manheim (trans), , New Haven and London, Yale University Press .
- Cassirer, Ernts. (1957). *The Philosophy of Symbolic Froms: Vol.3, The Phenomenology of knowledge*, Ralph Manheim (trans), , New Haven and London: Yale University Press.
- Verne, Donald Phillip(1993), *Metaphysical Narration, Science, and Symbolic form*, *The Review of Metaphysics*, 47, Summer.
- Cassirer, Ernts. (1955). *The Philosophy of Symbolic Froms: Vol.2, Mythical Thought*, Ralph Manheim (trans), , New Haven and London, Yale University Press .
- Cassirer, Ernts. (1944), *An Essay on Man: An Introduction to a Philosophy of Human Culture*. New Hevan: Yale University Press.

## بنه رته كانی ناگایی ئه ستوریهی له روانگهی کاسیرر له گێرانه وهی (مه م و زین) دا

## جهاد شکرى رشید

به شی زمانی فارسی، کۆلیژی زمان، زانکۆی سه لآحه ددین-هه ولیر،

هه ولیر، هه ریمی کوردستان- عیراق

Jihad.rashid@su.edu.krd

## پۆخته

مروّف بۆ ناگادار بوون له هه بوونی خۆی و جیهانی ده وره بیری، به جاریک له عه قل و وینه عه قلییه کانه وه ده ستی پینه کردووه، به ره وهی ده ستی بگات به مه نتقی ژیری و ریکراو، قوناغیکی درژی له ژبانی خۆی به مه عریفیه کی دیکه به سه ربردووه، کاسیرر ناوی ئه م جوړه ی دیکه ی مه عریفه ناوده نیت (ناگایی ئوستوریهی). له م توژی نه وه به دا هه ولده دریت به ریبازی وه سفی-شیکاری گرنترین ناوه روک و پیکه یته کانی نمونه ی <ناگایی ئوستوریهی> له روانگهی کاسیرر وه له گێرانه وهی (مه م و زین) دا تاوتوئ بکریت تا له م ریکایه وه پیشاندریت له سه ر بنه مای پچکه ی ناگایی ئوستوریهی کاسیرر وه جوړ و ژماره ی هاتی پیکه یته ره نا فه لسه فی و مه عریفیه کانی له گێرانه وهی (مه م و زین) دا له چ ئاستیکدا به. ئه نجامی به ده ست هاتوو له م توژی نه وه به دا دریده خات که ئه م مه سنه ویه له گه ل هه موو فره ی و جوړاو جوړیه ناوه روکی، میژووی و جوگرافیه کانی خۆی له هه ندیک له تابه تمه ندیه ی پیکه اته ییه کانی هاو به شی هیه که گرنترین هاو به شییه کانی ده کریت ئامازه به (گێرانه وهی هۆی و به ره وپی لاوا، وه لانانی عاده ته باوه کانی، دوو باره کردنه وه، هه لکه وت، قه ده ر و چاره نووس، سیما باز نه یی، هاوته ری و به رانه رییه دوانیه کانی، هه روها تابه تمه ندیه کانی په یه وه ست به ناسینی تاعه قلی و ئوستوریهی به ریکه ی جیاواز له فۆرمی (کاره کته ره کانی، رووداوه کانی، کات وشوین و ژماره ی ئوستوریهی و چاره نووسخوازییدا) به شدارن.

**وشه سه ره کییه کانی:** ناگایی ئه ستوریهی، ئیدراکاتی ئه ستوریهی، هۆکاره کانی ئه ستوریهی، کاسیرر، مه م و زین.

## أساسيات الأسطورة الواعية من منظور كاسيرر في سرد "م م و زین"

## جهاد شکرى رشید

قسم اللغة الفارسي، كلية اللغات، جامعة صلاح الدين- أربيل،

أربيل، أقليم كوردستان، العراق.

Jihad.rashid@su.edu.krd

## الملخص

الانسان لم يبدأ بفهم وجوده ومحيطه مباشرة عن طريق الفلسفة والابعد العقلية وإنما قبل وصوله الى مرحلة النضج الكامل كان قد عاش فترة طويلة من حياته يبحث عن نوع اخر من المعرفة الذي وصفها كاسيرر (الوعى الاسطوري). في هذا البحث عن طريق استخدام الطريقة الوصفية-التحليلية يتم طرح اهم سمات الوعى الاسطوري من وجهة نظر كاسيرر في مثنوية م م و زین وذلك لغرض عرض اساسيات الطرح الغير فلسفي والادراكي لعدد ونوع المحتوى في (م م و زین). نتيجة هذه الدراسة توضح ان هذه المثنوية مع جميع اشكال التنوع (التاريخي، الجغرافي) تحتوي على بعض الخصائص التركيبية المشتركة اهمها: الوعى واللاوعى الضعيف، الحكاية، ترك العادات والتقاليد المعتاد عليها، الإعادة، الصدفة، الاقدار، الخصائص الدائرية و التناظر والأضداد الغير فلسفية والأسطورية من خلال ابعاد مختلفة متكونة من الشخصيات، الزمان، المكان وعدد الأساطير والأقدار التي تحتويها.

**الكلمات المفتاحية:** الوعى الاسطوري، الادراك الاسطوري، السبب الاسطوري، م م و زین.

## The Principles of Mythical Consciousness in Cassirer's View of the Narrative of Mem and Zen

## Jihad Shukri Rashid

Department of Persian language, Collage of Languages,

Salahaddin University-Erbil, Erbil, Kurdistan

Region, Iraq.

Jihad.rashid@su.edu.krd

## Abstract

Human being did not immediately start with philosophy and intellectual forms to become aware of him-self and the world around him, before reaching a practical wisdom and logic, he spent a long period of his life in another kind of knowledge, which Cassirer describes as mythical consciousness. This paper depends on a descriptive analytical method to discuss the most important contents and components of the example of <mythical consciousness> from the perspective of Cassirer in the narrative of (Mam u Zeen) in order to show that the type and number of non-philosophical and cognitive components of narrating (Mam u Zeen) are on which bases. The result of this study shows that this Masnavi with all its content, historical and geographical diversity has some structural characteristics in common the most important are: cognitive and weak non cognitive, narration,

abandoned traditions, repetition, coincidence, fates, The circular characteristics, parallels and confrontations associated with non-philosophical and mythological knowledge are involved in various ways and within the framework of characters, time, place, mythical numbers and destiny.

**Keywords:** Mythical consciousness, Mythical cognition, Mythical reason, Cassirer, Mem and Zen.